

**** منشا و خاستگاه پیدایش حقوق بشر چیست ****

نخست لازم است چگونگی باروری و ریشه گرفتن مقوله حقوق بشر و بوجود آمدن منشا آنرا از دیدگاه تاریخی بدان نظری داشت تا بتوان با دریافت اطلاعات اولیه آن، نه تنها وضعیت و موقعیت جوامع درزمینه شناخت نوع و محتوای فرهنگی که شامل: سنتها، آداب و رسوم و رفتار اجتماعیشان بر اساس وجود نوع و محتوای چنین پدیده فردی- اجتماعی ابتدایی هرچند محدود و رایج در دوران بسیار دور را تا حدودی باز شناسی نمود، بلکه در ادامه این پروسه تاریخی و با توجه بر تغییرات و بویژه تحولات و تبدیلات آن که در زمانهای بسیار دور در مراحل نخستین یا بعبارتی دیگر، مراحل نوزادی و کودکی خود را میگذرانده مورد بررسی قرار داد.

در ادامه آن، در دوران یا اعصار و قرون بعدی، چگونه انسانها و بر اساس چه تغییرات فرهنگی، باتوجه بر رشد اندیشه خود، در هزاره ها پس از دوران گذشته توانسته اند به شکل امروزی آن دست یابند. این نکته خود، قابل بررسی و مطالعه و واکاوی می باشد تا ما بتوانیم نوع تفکر و یا اندیشه انسانها را در جوامع مختلف با در نظر گرفتن موقعیتهای زیستی آنها از دیدگاه جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. در این راستا لازم میدانم از فرهنگ و تمدنهای گذشته از شرق گرفته تا به غرب که بتدریج این ریشه ها با آبیاری اندیشه ها به توانمندی خویش رسیده و تحولاتی همراه با نوآوریها از سه سده گذشته تاکنون در پهنه و گستره این کره آبی - خاکی بدان دست یافته است نگاهی کوتاه و مختصر به آن داشته باشیم.

در کتابهای فراوانی اعم از نویسندگان و پژوهشگران داخلی و خارجی و کتب ترجمه شده پیرامون فرهنگ جوامع و در پیگرد آن بر پایه رشد و تحول فکری انسانها، بویژه فلاسفه، جامعه شناسان، تاریخ دانان، باستانشناسان و غیره، مقوله حقوق بشر را که برگرفته از بن مایه های اندیشه انسانهای آزاد و آزاده اندیش بوده، جوامع امروزی تا بدین حد از رشد اندیشه در زمینه پردازش به حقوق طبیعی و ذاتی انسانها رسیده اند که ما امروزه شاهد این پیشرفتها همراه با چالشها می باشیم.

مراحل رشد تحول فکری از شرق شروع شده و در درازای هزاره ها بر اساس تحولات فکری در غرب بشکل امروزی آن رسیده است. ایران و ایرانیان در این گذر زمان از چنین مقوله ای، یا بهتر است بیان گردد، پدیده اندیشه انسانی ای بی بهره نبوده و در این راستا بودند فلاسفه و جامعه شناسانی که شوربختانه نامها و عناوین نا بجا و نادرستی را در برهه های زمانی مختلف برایشان یافتیم و بافتیم. یکی از این فلاسفه را میتوان به درستی، زرتشت بزرگ را نام برد، زرتشت در دوران خود فیلسوفی بحق آزاده اندیش بود که تمامی بن مایه های اندیشه انسانگرایی را در سه جمله تاریخی و جاودانی خود در تاریخ بشریت به ثبت رسانید. بنگرید به نوشته ها و گفته های هگل و نیچه و سایرین. سه جمله معروف وی شامل:

**** پندار نیک- گفتار نیک - کردار نیک ****

می باشد. چنانچه ژرف به این سه پندار نیک بنگریم و واکاوی اندیشه نمائیم و سپس تفسیر نماییم، خواهیم دریافت که این سه عبارت دارای چه مضامین و مفاهیم ارزشمند و گهر بار و ژرفی می باشند. او در زمان خود نه فقط یک فیلسوف، بلکه جامعه شناسی بوده که در دوران زندگی خویش، پس از مطالعه و بررسی اندیشمندانه نسبت به اعمال و رفتار اجتماعی جامعه خود، در جهت راهنمایی و پند و اندرز به جامعه خود، از سه کلید واژگان عبارات بسیار مهم و ارزشمند بهره برد تا جامعه را به میزانی از رشد اندیشه و آموزه های انسانی هدایت نماید تا مردم بتوانند ضمن گذران زندگی روزمره خود، به مسائل و نکاتی از جمله رفتارهای اجتماعی پیرامون رعایت و ملاحظات انسانی نسبت بیکدیگر را در نظر بگیرند.

در سرزمینی که فرهنگ ارزشمند ایرانشهری یکی از جلوه های مهم رفتار اجتماعی انسانها در قالب فرهنگی آن بوده را در بن مایه های فرهنگ ایرانشهری میتوان یافت و بدان پرداخت. این بن مایه های فرهنگ ایرانشهری شامل:

**** خرد ورزی، آزادگی، شاد زیستی، دادگری، دهمندی، برد باری، آبادانی ****

بوده که هر کدام از این بن مایه ها دارای مفاهیمی با تفسیرهای مبسوط در جهان بینی ایرانیان در زمانهای دور وجود داشته و آنها را در رفتار روزمره زندگی فردی و اجتماعی خود بکار می بستند.

- **خرد ورزی:** مفهوم واژه خردورزی حکایت از اندیشیدن با تعقل و واکاوی و بررسی نکته به نکته پیرامون هر مقوله یا موضوعی را در برمیگیرد. نقد کردن هر مقوله ای و انتقاد و تجزیه و تحلیل هر موضوعی با توجه بر شناخت آسیبها و معضلات موجود در مفاهیم محتوایی آنها مهم و حائز اهمیت می باشد، زیرا با نکته سنجی های منطقی و عقلانی در هر زمینه ای میتوان راهکارهای لازمه پیرامون برطرف نمودن مشکلات و معضلات و آسیبها را یافت و بدانها پرداخت.
- **آزادگی:** خود، کلید واژه انسانگرایی و شناخت حقوق انسانی هر فرد می باشد که نباید با تعرض به آن، حق یا حقوق فردی و اجتماعی را پایمال نمود. اندیشه توانمند همواره آماده پدافند از حقوق انسانی خود در برابر هر ظلم و ستم و یا تجاوز به حقوق ذاتیش می باشد. آزادگان و آزاد اندیشان هرگز اجازه نخواهند داد که حقوق انسانیشان پایمال گردد و در این راستا تا پای جان برای کسب و حفظ این گوهر انسانی کوشا و پویا بوده و می باشند.
- **شاد زیستی:** پدیده فکری هر انسان آزاده ای است که با ایجاد فرح بخشی و شادمانی به صور مختلف در زندگی روزمره فردی و اجتماعی خویش، خود را از رنجها، فشارهای روحی و روانی و خستگی حاصل از تلاش شبانه روزیش، برای خود و همچنین بنا بر ایجاد مراسم شادی بخشی بعنوان بن مایه های رسم و آیین برای جامعه خود فراهم مینماید تا در فردای دیگری با توان و انرژی بیشتر و روحیه ای شاد ادامه زندگی دهد.
- این نکته نه فقط در روحیه فرد تاثیرات مثبت بسزا خواهد داشت، بلکه در روحیه اطرافیان نیز تاثیرات لازمه را خواهد گذاشت. جامعه ای که دارای آداب و رسوم زیبایی شادی بخش باشد قدر مسلم از غم و سوگ و عزا و ماتم فاصله خواهد گرفت. این نوع اندیشه در گذر زمان به صورت فرهنگ اجتماعی در هر جامعه ای متبلور خواهد گردید و در نهایت، وجود روحیه شاد سبب ساز وجود توانمندی و انرژی و پویایی و کوشایی فراوان در اندیشه خواهد بود که در زمینه حفظ آن، نگاهی ژرف به حقوق و ارزشهای انسانی خود خواهد داشت.
- **دادگری:** مفهوم واژه دادگری خود، بیانگر کاملاً روشنی از احترام به حقوق انسانها یا عبارتی، همان حقوق بشر می باشد که در دادخواهی از فرد غاصب، حقوق شخص تامین میگردد. انسان دادگر هیچگاه بخود اجازه نخواهد داد که حق و حقوق شخص یا اشخاص را پایمال نماید. این نوع اندیشه در فرد و یا در افکار جامعه، جلوه گر بزرگترین و ارزشمندترین نوع فرهنگ رفتاری جامعه محسوب میگردد.
- **دهشمندی:** واژه دهشمندی دارای دو مفهوم متمایز از یکدیگر می باشد. نخست در نظر عام، منظور از دهشمندی به معنای یاری و کمک مادی یا مالی می باشد که بصور مختلف، انسانها بیکدیگر یاری میرسانند، در واقع ماهی خوردن را به شخص نیازمند می آموزاند نه ماهی گرفتن را !!!، ولیکن در مفهوم دوم آن، که مهمتر از یاریهای مادی می باشد همانا، ارایه آگاهی و دانش و آموزاندن شخص یا اشخاص در زمینه های مختلف، بویژه در امر کسب توانمندی اندیشه در راستای کسب حقوق خود در برابر غاصبان و متجاوزین حقوق و ارزشهای انسانی است، در واقع ماهی گیری را به فرد نیازمند می آموزاند تا شخص با کسب آموزه های لازم بتواند نیازهای معنوی خود، بویژه آشنایی با ارزش وجودیش و حفظ و پدافند از آن در تقابل با هر تعرضی مقاومت نموده و با تمام نیرو از حقوق خویش پدافند نماید.
- **پردباری:** در مورد بردباری یا شکیبایی، هر آنقدر که نوشته و گفته شود، نا کافیتست، زیرا شخص یا اشخاصی که از خصیصه و یا ویژگی اخلاقی در زمینه بردباری برخوردار هستند قدر مسلم دارای فرهنگی برتر با شهامت اخلاقی و الاثر و شاخصه های انسانی منحصر بفردی می باشند. دارا بودن چنین ویژگیهایی اساساً خواستار توانمندی اندیشه است تا بتوان با دارا بودن چنین قدرت روحی و انسانی در برابر هرگونه ناملایمتهای، با ایستادگی، پایداری و شکیبایی، پیرامون بر طرف نمودن ناگواریها و مشکلات، با خرد و اندیشه ژرف بدور از سطحی نگری با آن برخورد نماید و راهکار عقلانی را برای بر طرف نمودن آن ناگواریها برگزیند.
- **آبادانی:** آبادانی خود، از اندیشه انسانهایی تراوش می نماید که در راستای سازندگی و پیشرفت و رشد نه تنها در صورت ظاهر و ارایه جلوه های زیبا به منطقه ای که محیط زیستشان تلقی میگردد، بلکه نشانگر تحول فکری در آفرینندگی و خلاقیتها با طرحها و نمادها و سمبلهایی که بیننده را به وجد درمیآورد و ذوق و شوق

بهزیستی در محیط زندگی را به نمایش میگذارد. گذشته از چنین ابداعاتی، نشانگر بازتاب ذهنی انسانهایی است که با یاری گرفتن از سازه های گوناگون، اندیشه هر انسانی را در جهت سازندگی و پیشرفت رهنمود و ساماندهی می نماید. سرزمین و شهر و کوی آباد، نشانگر بخشی از جلوه های نوع و محتوای اندیشه مردمی است که علاقه و آمادگی و آفری به پیشرفت در اندیشه آنان موج میزند و این امر خود، گامی است در راستای سمت و سو دادن مردم آن منطقه بسوی سازندگی و پیشرفت.

با دارا بودن چنین ذهنیتی، میزان آمادگی اندیشه انسانهای متعلق در آن محیط در زمینه ارزش گذاردن به موجودیت خود و ابراز وجود نمودنشان سبب ساز بوجود آوردن سایر ارزشها، منجمله شناخت نخستین بن مایه های حقوق انسانی خود و در گذر زمان، گام برداشتن پیرامون به تکامل رساندن آن خواهد بود.

شناخت تحولات و نوع و نحوه بکار گیری آن از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، نکاتی است که میتوان با عرضه نمودن آنها میزان علاقمندی و تمایلات انسانها را بتدریج بالا برد و با بوجود آوردن فرصتهای لازمه نیز میتوان رشد اندیشه را بدان افزود تا جامعه به درجه ای از توانمندی اندیشه دست یابد که به مسائل و موضوعات بسیار مهمتر دیگری همچون معیار ارزشهای انسانی خود بپردازد و با شناختن آن، خواستار کسب آن، با گسترش دامنه موجش در تمامی پهنه و گستره سرزمینش میگردد و سپس با تکامل نمودن آن، چنین پدیده فکری متحولی را برای جامعه جهانی به ارمغان می آورد.

سه پندارنیک زرتشت خود، نشانگر ماهیت وجودی چنین اندیشه گرانبهایی بوده که ما ایرانیان در هزاره ها پیش دارای چنین تفکر یا اندیشه ای بودیم.

نگاهی به منشور گلین کورش بزرگ در بیش از دو هزار و پانصد سال بیاندازیم که بر اساس نوشته های بسیاری از پژوهشگران، باستانشناس، تاریخ دانان و همچنین فیلسوفان و جامعه شناسان از بیش از یک سده با کشف آن و مطالعه و بررسی در این مورد، آنرا بعنوان نخستین منشور یا فرمان آزادی انسانها و ارایه دهنده حقوق بشر به جهانیان شناساندند. بگذریم از اینکه برخی از به اصطلاح محققینی که با غرض ورزیها و در پیگرد آن، برخی از نویسندگانی که بیگانه تر از بیگانگان نسبت به تاریخ و تمدن خود بوده و می باشند، چنین ارمغان والای انسانی را با عنوان منشور جعلی کورش بزرگ میخوانند و قلمها فرسودند و نوشتند و نوشتند، ولیکن آنان که همواره با وجدان آگاه و بدور از هرگونه حب و بغض، قلم فرسایی نمودند، امروزه منشور گلین حقوق بشر کورش بزرگ در تمامی پهنه و گستره جهان جلوه های ارزشمندش را به جهانیان نمایانید که بعنوان نخستین راهنمای حقوق بشر در جهان نامیده میشود.

**** منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کورش، شاه بزرگ ... نبیره پیش ، شاه بزرگ. . .**

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گامهای مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم، مردوک خدای بزرگ دلهای پاک مردم بابل را متوجه من کرد... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

برده داری را بر انداختم ، به بدبختی های آنان پایان بخشیدم. وضع داخلی بابل و جایگاههای مقدسش قلب مرا تکان داد... من

نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد... او برکت و مهربانیش را ارزانی داشت . ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. . .

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایشگاهها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند، به جایگاههای خود برگرداندم و خانه های ویران آنان را آباد کردم.

همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاههای خودشان بازگرداندم، باشد که دلها شاد گردد.

بشود که خدایانی که آنان را به جایگاههای مقدس نخستینشان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند...

من برای همه مردم جامعه‌های آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم **

(متن منشور کورش کبیر در آستانه روز جهانی حقوق بشر 09. 12. 2003 آرش ایرانی)

و باز بنگریم به ژرفای اندیشه ایرانی دیگری با نام و عنوان سعدی شیرازی:

بنگریم به نوشته و سروده بسیار پرارزش و گهر بار سعدی، شاعر بنام ایرانی که سروده پر گهر وی در سر درب سازمان ملل جلوه های مفهومی بسیار پر ارزش خود را دارا می باشد. و او چنین سروده است:

**** بنی آدم اعضای یکدیگرند - که در آفرینش زیگ گوهرند**

چو عضوی بدرد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی - نشاید که نامت نهند آدمی**

منظورم از نگارش چنین بیان درازی نه بخاطر رد نوشته ها و گفتار و اندیشه های متحول پژوهشگران و فیلسوفان و جامعه شناسان خارجی می باشد، بلکه در این زمینه، یاد آوری بسیار خلاصه و مختصری از وجود نوع و محتوای تفکر یا اندیشه ایرانیانی که در هزاره ها و سده ها پیش در ایران می زیستند که با دارا بودن چنین رشد و تحول اندیشه هایی میتوانستیم و میتوانیم به بهترین وجهی از این نوشته ها و گفتارها بهره برداری نماییم و با نو آفرینی و ارایه نو آوریهای بسیار نوین ارزنده، داشته خود را بدست فراموشی نسپاریم و آنها را نداشته نپنداریم.

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

وآن چه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است

طلب از گمشدگان لب دریا میکرد

از ارسطو گرفته تا افلاطون، کانت، هگل، دکارت، نیچه و بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان دیگر، با مطالعه و بررسی و تفسیر و نو آفرینی ها از گفته ها و نوشته های چرمین و گلین بزرگان ادبی و فرهنگی و تاریخی ما ایرانیان بوده که در قالب ادبیات گفتاری و نوشتاری نسبتاً متفاوتی با تغییرات به تبدیلاتی امروزی، به جهانیان عرضه نموده اند. مقوله ها و بن مایه هایی که ما ایرانیان بجای اقتباس و تقلید از دیگران، میتوانستیم و میتوانیم از برون مایه های اندیشه بزرگان ادب و فرهنگ خودمان بهره گیریم و ضمن عمل به آنها، برای جهانیان به ارمغان آوریم.

داریوش درشتی.

09.07.2019